یوسف عروضی

نفیسی، سعید

یوسف عروضی از شعرائیست که در تذکره‏ها بهیچ‏وجه ذکری ازو نیست‏ و فقط در بعضی کتب اسمی ازو برده و اشعار پراکنده‏ای از سخنان او آورده‏اند نخستین جائی که اثری از او پدیدار میشود در کتاب لغت فرس اسدیست و چون‏ اسدی در نیمهء اول قرن پنجم می‏زیسته مسلمست که یوسف عروضی یا در همان‏ اوان و یا پیش از آن بوده است و از این قرار از قدمای شعرای ایرانست‏ و از سرایندگان دورهء سامانیان نزدیک بدورهء غزنویانست،ازینکه بیوسف عروضی‏ معروفست پیداست که در عروض بسیار مسلط بوده و درین فن در زمان خویش‏ شهرت یافته است.شرف الدین فضل اللّه قزوینی معروف بوصاف در آغاز کتاب‏ خود آنجا که یکی دو صحیفه با صنعت مراعات النظیر آورده و نام جمعی کثیر از مشاهیر هر فنی را در عبارات خویش گنجانیده است پس از ذکر نام خلیل بن‏ احمد عروضی معروف عرب اسم یوسف عروضی را چنین می‏آورد:«یوسف‏ عروضی که صدرنشین رستهء عروضیانست در موقف عجز صدر از عجز باز نشناسد..» و ازینجا پیداست که وی در میان ادبای ایران بسیار معروف بوده و او را در عروض نظیر خلیل بن احمد می‏شمرده‏اند و نام وی درین فن همواره برده‏ میشد.بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست ولی از اشعار او در فرهنگ‏ها و کتب عروض و قوافی پانزده بیت مانده است:

نخست در فرهنگ اسدیست که 13 بیت ازو ثبت شده:

1)در کلمه نوا1دستان بوذ که بروذها راست کنند،یوسف عروضی گوید:

گر پارسا زنی شعر پارسیش‏ و آن ببنذش که بذانسان نوازنست‏ آن زن زنی نوائی چندان نوازند تا هرکسیش گویذ کین بی‏نوازنست

2بهمین وزن و قافیه بیتی دیگر در کلمهء گر زن‏2آمده است:گر زن‏ نیم تاجی باشد.از دیبا بافته و جواهر درو نشناخته و گویند تاجی بزرگ بوذی‏ که بسلسله از ایوان در آویختندی ملکان نخست داشتندی یوسف عروضی گفت:

او میر نیکوان جهانست و نیکوئی‏ تاجست سال و ماه مرو را وگر زنست

3باز بهمین وزن و قافیت بیتی دیگر در نسخهء خطی از فرهنگ اسدی‏3 در کلمه بر زن آمده:بر زن گوی و محلت باشد چنانک یوسف عروضی گوید:

با نیکوان بر زن اگر بر زنی بحسن‏ هرچند بر زنند همو میر بر زنست

(1)چاپ پاول هرن-برلین 1897-ص 6

(2)چاپ پاول هرن-ص 102

(3)در باب این نسخه رجوع شود بکتاب«احوال و اشعار ابو عبد اللّه جفر بن محمد رودکی‏ سمرقندی»گردآورده محرر این سطور.چاپ طهران 1309-مجلد اول-ص 15-21

4)در کلهء لج«1»لگذ باشد...یوسف عروضی گفت:

معاذ اللّه نالم من ز چشمش‏ و گر شمشیر یازذ ز آسمانش‏ بیک پف خف‏2توان کردن مرورا بیک لج پخج‏3هم کردن توانش

5)در کلمهء نونده‏4تیز فهم باشد...یوسف عروضی گفت:

گر بر در این میر تو ببینی‏ مردی که بوذخوار و سر فکنده‏ بشناس که مردیست او بدانش‏ فرهنگ و خرذ دارذ و نونده

همین دو بیت بشاد همین لغت در فرهنگ شعوری‏5ثبت شده و در صدر آن می‏نویسد:«محمد یوسفی بلخی»ازینجا معلوم میشود که یوسف‏ عروضی از مردم بلخ بوده ولی بجز درین کتاب در تمام مآخذ دیگر که ذکر او آمده است نام وی را یوسف نوشته‏اند و نه محمد و فقط درین کتابستکه اسم‏ او محمد و نسبت او یوسفی آمده و ممکنست تحریفی روی داده باشد زیرا که‏ چون در کتب دیگر همه‏جا باسم یوسف عروضی او را نام برده‏اند و نه‏ بعنوان محمد یوسفی باید نام اصلی او را یوسف و نسبت وی را عروضی دانست.

6)در کلمهء غوشنه‏6گیاهیست که بخورند و دست نیز بذان شویند و رنگش سپیذ و سیاه بوذ یوسف عروضی گفت

آن روی او بسان یک آغوش غوش‏7خشک‏ و آن بوی آن بسان یک آغوش غوشنه

این بیت بشاهد همین لغت در فرهنگ رشیدی و فرهنگ جهانگیری هم آمده است.

7)در نسخهء خطی فرهنگ اسدی در کلمهء اشک یک بیت دیگر آمده است‏ «اشک آب چشم باشد چنانکه عروضی گوید:

همی از پنجه زدن این رخ ز را بدودم‏8 آسمان گون شد و اشکم شده چون پروینا

و اگرچه اسم شاعر درینجا عروضی آمده است ممکنست که کلمهء یوسف از نسخه افتاده باشد.

8)در همان نسخهء خطی در کلمهء فروردین باد دبور باشد چنانکه یوسف عروضی گوید:

خلقانش بکرد جامه زنگاری‏ این تندرو تیز باد فروردینا9

(1)چاپ پاول هرن 20

(2)خف بفتح یا خم نوعی از آتشگیره و پنبهء نیم سوخته

(3)پخج یا پخچ بفتح اول و سکون ثانی و ثالث بمعنی پهن که‏ پخت و پخش هم گویند و در اصطلاح بمضی صنایع امروز پخ گویند.

(4)چاپ پاول هرن-ص 33

(5)چاپ استانبول 1155-مجلد دوم. ورق 996 رویهء اول و دوم

(6)چاپ پاول هرن-ص 110-111

(7)غوش چوب خدنگ باشد

(8)در نسخهء اصل این مصرع چنینست:

«وز پنجه زدن این رخ زراندودم»

ولی چون در و زن اختلالست معلوم می‏شود که کلمه‏ای بوزن فعل از آغاز مصرع‏ ساقط شده و بمظان چنین تصحیح شده

(9)در نسخهء اصل این مصرع چنینست:

«این نندروز تیز باد فروردینا»

ولی چون در معنی اختلالست بمظان اصلاح کرده شد

9)نیز در همان نسخه در کلمهء آذر بر زین آتش گاهیست بگنبد جنانک‏ یوسف عروضی گوید:

بکه رفتن کان ترک من اندر زین شد دل من زآن زین آتشکدهء بر زین شد1

10)در همان نسخهء خطی در کلمهء اذین قبها باشد که در شهرها بندند و شهر بیارایند چنانکه یوسف عروضی گوید:

تا ترا رفتن ایا جان پدر آئین گشت‏ مرمرا ریختن آب مژه آذین شد2

11)دو بیت دیگر از اشعار یوسف عروضی در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی که در اوایل قرن هفتم تألیف‏ شده است‏3ثبت آمده:

«...مبالغت در هجو یوسف عروضی گوید:

ای خواجه قصد من بهجامر ترا نبوذ جز طبع خویش بر تو نمی‏کردم آزمون‏ همچو نخست بر سک تیغ آزمودن کنند باشد بنیکی و بذی خلق رهنمون

از این ابیات معلوم میشود که یوسف عروض بلخی از شعرای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم گذشته از آنکه در عروض بسیار مهارت داشته‏ و درین فن وی راتالی خلیل بن احمد می‏شمرده‏اند و یکی از مشاهیر این فن‏ بوده است در نظم فارسی نیز بسیار توانا بوده و در انواع سخن از قبیل غزل‏ و مدیحه و هجا دست داشته و شعر او چندان معروف و رواج بوده است که در فرهنگها بشاهد لغات آورده‏اند و ظاهرا شعر بسیار داشته که بعضی از آنرا شاهد لغات آورده‏اند و از قراین پیداست که یکی از مشاهیر شعرای آن روزگار بوده است ولی بدبختی را که از شعر او بجز پانزده بیت بما نرسیده است.

طهران-25 بهمن‏ماه 1310

سعید نفیسی

(1)در اصل نسخه مصرع دوم چنین ثبت شده:

«دامن ز آن زین آتشکدهء بر زین شد»

ولی در چاپ پاول هرن(ص 95)که این بیت باسم ابو شکورست‏ مصرع دوم هم‏چنانکه در متن ثبت شده است آمده اما در اسناد این بیت بابو شکور تردیدست زیرا که نسخهء خطی معتبرتر از نسخهء چاپ پاول هر نست و چون‏ یک بیت دیگر بهمین وزن و قافیت باسم یوسف عروضی هست که پس ازین خواهد آمد ظن غالب بر آنستکه این بیت هم از یوسف عروضی باشد و نه از ابو شکور بلخی شاعر معروف قرن چهارم

(2)این مصرع در اصل چنین آمده:

«مرمرا پختن آب مژه هم آئین گشت»

(3)چاپ اوقاف گیب-1327-ص 335